

جبهه متحد مردم سالاری

مشکلات و موقعیت ها

مسعود افتخاری

طرح مسئله

کشور ما در بحران های عمیق اجتماعی، اقتصادی و استبداد سیاسی گرفتار شده است. بیش از یک ربع قرن حاکمیت جهل و خرافه و ارتجاع، آسیب های جبران ناپذیری بر تار و پود جامعه وارد آورده است. شرایط سیاسی- نظامی بین المللی و بویژه در منطقه خاورمیانه ابعادی تاریخی و منحصر به فرد یافته است. استعمار توسعه طلب تحت هژمونی آمریکا در همسایگی ما شاخ و شانه می کشد و چنگالش را تیز کرده تا در فرصت مناسب ایران را همچون عراق با بمب فرش کرده و کارگزاران خود را بر مردم ایران تحمیل کند. معادلاتی که امروز فرا راه حفظ استقلال و کسب آزادی در کشور ما قرار دارند صدها بار پیچیده تر از سالهای پیش از انقلاب ۵۷ است. روند تحولات سیاسی در درون حاکمیت و رویکرد عملی باندهای مسلط بر کشورمان نشان می دهد که غاصبان انقلاب و مافیاهای پیرامون آنها در صدد کمترین گشایشی نیستند. در عوض هر روز که می گذرد عزم آنها در تمرکز هر چه بیشتر بر خفقان و سرکوب و پایمال نمودن حقوق ابتدائی مردم جزم تر می گردد. آنان مصمم هستند تا نابودی کامل ظرفیت های تحول در جامعه و تخلیه بنیه های مادی و انسانی به تخریب و توحش خود ادامه دهند. نمایش مضحک " انتخاباتی " اخیر و گماردن یک تروریست بر رأس دستگاه مجریه کشور عیان ترین تصویری است که سیمای حقیقی حاکمیت ولایت فقیه را به نمایش می گذارد. آنچه که چنین یکه تازی بی سابقه ای را ممکن می سازد فقدان یک جبهه متحد، جدی، هدف دار و مردم سالار است که بتواند رژیم را به طور واقعی و در عمل به چالش بکشد و نیروی عظیم مردمی را بسیج کند که به غرورش، حقوقش، و حریم و حرمتش بی محابا تجاوز شده است.

گفته می شود در حالیکه رژیم ولایت فقیه در حال تهاجم پی در پی است، اپوزیسیون دائما در حال عقب نشینی است. جنبش آزادی خواهی پراکنده، بی برنامه و نامتحد در چاله های عمیقی گرفتار شده، مرتبا از شتاب آن کاسته می شود. با گذشت زمان، پشت جبهه این جنبش یعنی پشتیبانی اجتماعی آن به جای آنکه گسترش یابد، تخلیه و تضعیف می شود.

در چنین شرایطی بر نیروهای آزادیخواه است که با پذیرش مسئولیت و اقدام در راستای رسالت تاریخی که بر عهده دارند با دلسوزی، شکیبائی و هوشیاری در یک جبهه متحد و یک پارچه گرد هم آیند و کشور ما را از طوفان عظیمی که کلیت و موجودیت آن را تهدید می کند نجات دهند. نبردی سترگ در انتظار است. شرایط تاریخی خطیر است و نمی توان بی تفاوت بود. تشکیل یک جبهه و ایستادگی شانه به شانه آزادیخواهان انتظاری است که مردم

ایران از پیشتانان، روشنفکران و مبارزین سیاسی خود دارند. سرنوشت نسل های آینده ایران در دست ما و مشروط به همت و درایت ما می باشد.

اجازه دهید ابتدا یک تعریف روشن از "جبهه" داشته باشیم. قبل از آن تذکر یک نکته ضروری است و آن اینکه، در نوشته ای که اخیراً از طرف نگارنده به تحریر در آمد (1) به مشکل نبود "رهبری" به عنوان هسته مرکزی مشکلات نیروهای آزادیخواه در تقابل با رژیم اشاره شده است. در اینجا باید گفت که مقوله "رهبری" و تلاش برای رسیدن به چنین کیفیتی نمی بایست به یک هدف در خود تبدیل شود. یک رهبری مردمی و با درایت می بایست کارکرد و برد تاریخی خود را پیش از هر چیز در مسئولیتی که به عهده دارد، متحقق نماید. به مقوله "رهبری" مشخصات و انتظاراتی که از آن می رود در نوشته ای جداگانه و در ادامه مقالات مربوط به جبهه خواهیم پرداخت. در این نوشتار و سایر نوشته های مرتبط با این موضوع هرگاه از جبهه صحبت می شود منظور نگارنده "جبهه متحد مردم سالاری" می باشد که به منظور سهولت کلام، "جبهه" خوانده می شود

تعریف جبهه

جبهه از همگرایی و اشتراک عمل مجموعه ای از نیروهای (منفرد و متشکل) به وجود می آید که حول هدف های مشترکی برای مدتی نامحدود متحد می شوند. جبهه قبل از اینکه خود را با ویژگی اپوزیسیون نظام حاکم تعریف کند (نقطه حرکت منفی و سلبی)، خود را با اهداف و اصولی تعریف می کند که فلسفه وجودی آن را تشکیل می دهند. بنا بر این جبهه هویت خود را از این یا آن حکومت نمی گیرد چرا که حتی اگر نظام ولایت فقیه هم کنار زده شود باز جبهه به کار خود تا تحقق اهدافش ادامه خواهد داد.

در ادبیات لاتین تعریف روشنی از جبهه وجود ندارد اما جنبش را تعریف کرده و آن را با ویژگی پیروی از "ایدئولوژی واحد" بر جسته نموده اند که قطعاً آن را از تعریف جبهه با مضمونی که نگارنده از آن استنباط می کند متمایز می سازد. (2)

بررسی تاریخچه جبهه ها این واقعیت را نشان می دهد که جبهه ها قبل از اینکه قالب های از قبل تعیین شده ای با کارکرد جهانشمول باشند، فضایی برای اقدام مشترک در راستای زمان هستند، محصول شرایط تاریخی خاصی هستند که در آن شکل می گیرند و از آن رو، تابع مستقیم اهداف و آرمانهایی می باشند که موضوع و محور حرکت های عملی چنین جبهه هائی را تشکیل می دهند. از این رو جبهه ها خود ویژه، تکرار ناشدنی و غیر قابل کپی برداری می باشند. در عین حال تجربیات عام جبهه ها که جنبه تاریخی و عمومی دارند، مخصوصاً در زمینه اشتباهاتی که مرتکب شده اند درس آموز می باشند.

1- فراگیر بودن

جبهه بر خلاف جنبش‌ها و مخصوصاً در قیاس با احزاب، محدود به یک جریان یا گرایش مشخص نیست. تلاش می‌کند که در برگیرنده همه افراد و جریاناتی باشد که می‌توانند در راستای اهداف جبهه و در کادر وظایف عملی آن کوشا باشند. از این رو جبهه‌ای که برای آزادی و مردم‌سالاری در یک کشور مبارزه می‌کند، نمی‌تواند محدود به یک جریان خاص و یا تحت هژمونی آن باشد. این مهمترین و اصلی‌ترین مشخصه جبهه است.

2- استقلال از ایدئولوژی خاص

جبهه نمی‌تواند مشروط و یا در کادر یک جریان نظری خاص باشد چرا که مهمترین خصیصه‌ی خود یعنی فراگیر بودن را از دست می‌دهد. ایدئولوژیک بودن جبهه بلافاصله آن را ناگزیر می‌کند که اعضایش را به خودی و غیر خودی تبدیل کند. حصار ایدئولوژیک، جبهه را از حمایت فراگیر مردم و جریانات سیاسی-اجتماعی با باورهای متفاوت، محروم می‌کند.

3- استقلال از دولت‌ها و قدرت‌های داخلی و خارجی.

جبهه‌ای که برای آزادی و مردم‌سالاری مبارزه می‌کند نمی‌تواند با دشمنان این دو همکاری کند. نمی‌توان مثلاً با رژیم ولایت فقیه همکاری کرد و یا به نوعی مرتبط بود و همزمان برای سرنگونی آن تلاش نمود. از سوی دیگر آزادی یک کشور در گرو استقلال و اعمال حق حاکمیت ملی آن است. هیچ کشور وابسته‌ای نتوانسته است آزادی شهروندانش را تأمین کند. استقرار مردم‌سالاری نیز از مسیر خلع‌ید از قدرت‌های استعماری عبور می‌کند. نمی‌توان هم‌گزینش آزادانه مردم و مشارکت فعال آنها در اداره امور خویش (= مردم‌سالاری) را محقق نمود و هم منافع استعماری را که متضاد منافع ملی است پاسدار ی کرد. هیچ نمونه تاریخی در دست نیست که نشان دهد یک کشور در وابستگی رشد کرده و به آزادی و مردم‌سالاری واقعی نایل آمده است. بنا بر این **عدم وابستگی به قدرت‌های خارجی** از اصول خدشه‌ناپذیر حاکم بر جبهه متحد مردم‌سالاری است.

4- نبود محدودیت زمانی

جبهه، اتحادی است پایدار تر از جنبش‌ها (که خود را در تضاد با یک حاکمیت یا نظم موجود تعریف می‌کنند و با فروپاشی آن نظام، موضوعیت و فلسفه وجودی خویش را از دست می‌دهند) و از آنجائی که هویتی مستقل از نظام دارد، پیشاپیش روز انحلال خود را مشخص نمی‌کند. جبهه تضمینی است برای جلوگیری از انحراف جنبش آزادی خواهی و می‌بایست تا تحقق کامل اهدافش به حیات خود ادامه دهد. اگر پس از انقلاب 57 چنین جبهه‌ای وجود داشت رژیم نمی‌توانست به این سادگی انقلاب را به شکست و انحراف بکشاند. جبهه سنگر گسترده‌ای است که مردم می‌توانند از آن طریق قدرت حاکم را مواخذه کنند.

5- باز بودن جبهه

جبهه برخلاف احزاب و جنبش های ایدئولوژیک، بسته و محدود به نیروهائی نیست که آن را آغاز می کنند، بلکه همواره آماده است تا نیروهای جدید و تازه پیوسته را با حقوق و امتیازات یکسان به درون خود پذیرا شود. دینامیزم و امکان انبساط جبهه، از ویژگی فرا گیر بودن آن می جوشد و به میزانی که در این راستا موفق می شود، به همان اندازه در عمومی شدن و یافتن سیمای مردمی نیز توفیق خواهد یافت. یکی دیگر از الزاماتی که باز بودن جبهه، فرا روی آن قرار می دهد، در دسترس بودن فعالین آنست. مردم، مخاطبین جبهه، مطبوعات و پرسشگران می بایست بتوانند با فعالین و به ویژه "شورای رهبری کننده" جبهه تماس بگیرند و در ارتباط با مبانی نظری و رویکرد های عملی آن تحقیق کنند. جمع رهبری کننده جبهه موظف به پاسخگویی می باشد.

6- شفاف بودن اهداف

جبهه برای این که بتواند به سر منزل پیروزی برسد می بایست جهت گیری روشن و اهداف مشخص و شفاف داشته باشد. می بایست از ابتدا به مردم پاسخگو باشد. خود را تعریف و اهداف و برنامه ها و چشم اندازهای خود را بی پرده بیان کند. داشتن هدف مشخص و نیز الزامات عملی و اجرایی که ما به ازای آن اهداف در دستور کار جبهه قرار می گیرد دو نتیجه اساسی در پی دارد.

الف: مجموعه نیروها و پتانسیل های مرتبط با خود را با حداکثر بازدهی به کار می گیرد و از اتلاف وقت و انرژی می پرهیزد

ب: راه همکاری و همگرایی مردم و جریاناتی که در ادامه به آن می پیوندند را هموار می نماید. بی اعتمادی مفرطی که (در نتیجه ی سالها خیانت به میثاق ها و امانت ها)، بر جامعه حاکم است، ضرورت تصریح اهداف جبهه و سوابق فعالین آن را برای مردم برجسته می کند.

7- فقدان حق انتصاب

جبهه از تعیین مدیران اجرائی برای پست های مانند، ریاست جمهوری، نخست وزیری و غیره که گزینش آنها صرفا در صلاحیت مردم و یا نمایندگان منتخب آنهاست (حتی در دوران انتقال) اکیدا پرهیز می کند.

آنچه که در بالا ذکر شد صرفا مشخصات ساختاری و کلی ترین سرخط ها در راستای تشکیل جبهه بود. اهداف دقیق تر و منشور و اساسنامه و یا هر زمینه تئوریک دیگر (که نگارنده خود نظر روشن و مشخصی در جزئیات آن دارد) به کنگره یا نهاد موسس جبهه واگذار می گردد. با این حال نمی توان از مهم ترین مبانی نظری حرکت جبهه صرف نظر کرد. لذا نگارنده، موارد زیر را برای تشکیل یک جبهه مردم سالاری الزامی و ضروری می داند.

1- باور به آزادی در زمینه:

بیان، مطبوعات، احزاب و سازمانها، پوشش، مذهب، اشتغال.

باور به آزادی به عنوان مهمترین پیش شرط رشد و توسعه فردی و اجتماعی

2- باور به **دمکراسی** به معنای مناسب ترین روش ادراه زندگی اجتماعی و تضمین اسقرار آزادی. باور به دخالت مستقیم، آگاهانه (3) و آزادانه شهروندان در سرنوشت خویش و امکان تأثیر گذاری بر روند تصمیم گیرهای مدیران اجرائی.

3- باور به **عدالت اجتماعی** به معنای فراهم نمودن فرصت های برابر برای شهروندان جامعه، در حوزه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. در این راستا، باور به برابری حقوق زن و مرد در همه عرصه های فوق (با فراهم نمودن الزامات قانونی)، از مبانی نظری بسیار مهم جبهه می باشد.

4- باور به **جمهور مردم**.

نظام آینده ایران جمهوری است که رئیس قوه مجریه آن با گزینش آزادانه و مسقیم شهروندان در یک رقابت انتخاباتی آزاد با امکانات تبلیغاتی برابر برای کاندیداها، بر گزیده می شود.

مرزبندی های جبهه

وسعت هر پدیده را مرزها و ابعاد آن است که تعیین می کند. مرزهای جبهه را اهداف و مشخصات آن است که ترسیم می کند. باور به آزادی، مانع شرکت نیروهای وابسته به نظام آزادی ستیز ولایت فقیه و نیز نیروهای مرتبط با سیاست های آن می شود. اصل استقلال از قدرت های استعماری، تکلیف نیروهای معدودی که بخصوص در یکی- دو سال گذشته در صدد باز کردن پای بیگانگان به کشورمان هستند، را تعیین می کند. راه این جبهه بی تردید از غارتگران و سرکوبگران سابق نیز که تلاش می کنند ساعت ها را به عقب بر گردانده و مجددا شاهنشاهی دگر را به تخت سلطنت پرتاب کنند جدا می باشد.

مشکلات فرا راه تشکیل جبهه

مواردی که در زیر می آید مشکلاتی است که راه بند هر اتحاد پایدار می باشد اعم از اینکه این اتحاد فراگیر و جبهه ای باشد و یا محدود. نگارنده بر این باور است که این موانع، ازلی و ابدی و تسخیر ناپذیر نیستند. مربوط به طبیعت مبارزه آزادی خواهانه و محصول شرایط تاریخی پیچیده ای هستند که بر این مبارزه تأثیر می گذارد. در زیر نگاهی اجمالی به این موانع می اندازیم:

1- انفعال عمومی در اپوزیسیون آزادی خواه.

2- درگیری ها و اصطکاک های قدیمی و بی مورد بین نیروهای سیاسی.

3- هژمونی طلبی و تمامیت خواهی که بخشی از اپوزیسیون (و نه تمام آن) از آن رنج می برد.

4- سابقه ذهنی منفی از تجربه اتحادهای ناموفق. (4)

5- در گیر بودن بسیاری از نیروها در اعتلاف های محدود کنونی که نه به تنهایی کار ساز هستند و نه توان انحلال خود را دارند. این اعتلاف ها بسیاری از نیروها و شخصیت های عضو خود را آچمز نموده اند.

6- برج و باروهای ایدئولوژیک.

تفاوت های ایدئولوژیک همیشه یک مرزبندی غیر ضروری میان نیروهای آزادیخواه رسم کرده است. با توجه به ساختار و اهداف عمومی جبهه این مشکل قاعدتا نمی بایست عمده باشد اما مسئله ای است که نباید از آن غافل ماند.

7- مطلق بینی و ساده سازی

پیچیدگی مبارزه سیاسی و بویژه تحولات پر شتاب کنونی را می بایست در دیمانسیون های واقعی آن دید. همین پیچیدگی و چند چهره گی تحولات سیاسی است که اصولا سیاست را به یک علم تبدیل می کند. در تنظیم روابط سیاسی بین نیروها، بر پاره ای از عملکرد های (فی نفسه غلط) فعالین سیاسی که در گذشته های دور رخ داده است بیش از اندازه تاکید می شود. یک شخصیت یا نیروی سیاسی در مسیر حرکت خود (بویژه اگر مستمرا در صحنه مبارزه حضور داشته باشد) از فراز و نشیب های زیادی گذر می کند و مرتکب خطاهائی می شود که بخشی ناشی از اشکالات خاص و بخشی به طبیعت و جوهر خود مبارزه معطوف می شود. چنانچه این نیروها نقد جدی و مشخص به گذشته خود داشته باشند می بایست ضمن انتقاد سازنده از آنها، امکان بازگشت آنها به جبهه مردم را فراهم ساخت.

(5)

8- پراکنده کاری و روزمرگی سیاسی

بخش بسیار عمده ای از انرژی و امکانات نیروهای سیاسی صرف فعالیت های فصلی، موقتی و موضعی می شود. فعالیت نیروها، تیز و هدف گیری شده و روش مند نیست. هرگاه این پراکنده کاری را با پراکندگی فیزیکی و تشکیلاتی اپوزیسیون جمع بزین حاصل آن شگفت انگیز و در عین حال تأسف بار خواهد شد. تغییر این وضعیت، مستلزم سماجت و پیگیری بسیار است زیرا که بخش عمده ای از نیروها به کارهای پراکنده و فردی و شخصی روی آورده اند. فعالیت های محدود، تضاد کمتری را در خود نهفته دارد و لذا به نوعی سهل تر به نظر می آید. داشتن یک سایت و درج مقالات دوستان و (خودی های بی مسئله) به مراتب آسان تر از ادراه یک جمع سیاسی است که در آن افراد مختلف با گرایش های گوناگون فعالیت می کنند.

9- نبود ارتباط ارگانیک بین نیروهای سیاسی در داخل و خارج کشور. این یکی از مهمترین موانعی است که می بایست تلاش برای رفع آن در اولین فرصت در دستور کار جبهه قرار گیرد.

موقعیت ها و فرصت ها

مجموعه شرایط داخلی و خارجی، موقعیت های زیر را به مثابه عوامل تسریع و تسهیل کننده در اختیار جبهه قرار می دهد.

1- نبود هیچگونه جبهه ای با مشخصات فوق، مهمترین عاملی است که راه تشکیل جبهه متحد مردم سالاری را هموار می کند.

2- نبود یک آلترناتیو نیرومند با پایگاه مردمی گسترده

3- وقوف به ضرورت تشکیل چنین جبهه ای در بین بسیاری از فعالین و نیروهای سیاسی

4- انزجار عمومی از رژیم و آمادگی جامعه برای تحول اساسی

5- شکست کامل طرفندهای مربوط به افسانه اصلاح پذیری رژیم و تعیین تکلیف شدن آن دسته از نیروهائی که با طرح این نظر نادرست (که میتوان گام به گام حاکمیت را به عقب نشینی وادار نمود)، بر سر راه مبارزه آزادی خواهانه سنگ اندازی می کردند.

6- تدقیق بسیار روشن مرزها و روشن شدن ماهیت و مقاصد نیروهای نامردمی متمایل و یا به ظاهر مخالف با رژیم
7- تجربیات انباشته شده و درس آموزی ها.

اکنون دیگر بسیاری از نیروها به اشتباهات خود در گذشته پی برده اند. طولانی شدن مبارزه صحت بسیاری از قواعد حاکم بر مبارزه آزادیخواهی را عیان ساخته است. امروز دیگر محرز شده است که زمین زدن رژیم در توان این یا آن نیروی محدود در اپوزیسیون نیست. رژیم امکانات مادی جامعه و قوه قهریه در اختیار دارد. تنها یک جبهه گسترده و مردم سالار است که می تواند با جلب اعتماد اکثریت مردم ایران، سیل بنیان کن اعتراضات فراگیر توده ای را به حرکت در آورده و طومار رژیم را در هم بپیچد.

8- با وجود همه آسیب هائی که بر اثر ندانم کاریها، انشعابات، سکتاریسم و غیره بر اپوزیسیون وارد آمده است، هنوز مجموعه نیروهای موجود به اندازه کافی نیرومند هست که بتواند در صورت اتحاد و تمرکز نیروئی، لوکوموتیو یک قیام سراسری را به حرکت در آورد.

9- برخوردار بودن نیروها و فعالین سیاسی از امکانات ارتباطی سریع و فراگیر و ناتوانی رژیم در انسداد کامل انتقال جریان فکری و اطلاعاتی به درون جامعه.

10- پتانسیل بسیار نیرومندی که (چه به لحاظ تئوریک و توان ذهنی و چه از زاویه تجربیات اجرائی) در پیکره اپوزیسیون پراکنده است، قابل مقایسه با سال 57 نیست. این یک گنجینه و سرمایه تاریخی است که بی استفاده مانده است.

11- حمایت نیروهای مدافع حقوق بشر در جهان.

بسیاری از جریانات فکری و حقوقی در خارج کشور در چند دهه گذشته از حقوق دمکراتیک مردم ایران دفاع کرده اند. آنچه که نتوانسته است حمایت چشم گیر این نهاد های مدافع حقوق بشر را به یک اهرم قوی برای فشار به جمهوری اسلامی و دولتهای متبوع خود تبدیل کند، نبود یک آلترناتیو مردمی و فراگیر بوده است که بتواند به طور واقعی مردم ایران را در عرصه بین المللی نمایندگی کند و توان خود در اداره تحولات اجتماعی ایران از استبداد به آزادی را اثبات نماید.

تنها یک جبهه گسترده و مومن به آرمان های آزادیخواهانه است که می تواند جنبش مستقل مردم ایران برای آزادی و مردم سالاری را هدایت کند. بر همه نیروهای آزادی خواه است که در تدارک و تشکیل چنین جبهه ای کوشا باشند.

massoud_eftekhari@yahoo.com

۱۵ تیر ۱۳۸۴

6 ژوئیه 2005

توضیحات:

1- برای ورود بیشتر به این موضوع رجوع کنید به نوشته اخیر نگارنده با عنوان " نمایش انتخاباتی زنگ خطری برای اپوزیسیون"

2 -movement: a group of people with a common ideology who try together to achieve certain general goals.

3- ارائه اطلاعات ضروری و لازم در مورد مسائلی که مردم می باست نسبت به آنها موضع گیری کنند.

4- به عنوان نمونه می توان از شورای ملی مقاومت و اتحاد چپ کارگری نام برد.

5- در اینجا روی سخن نگارنده به نیروهائی نیست که آگاهانه و مستمرا به انحراف رفته و کماکان در خدمت ارتجاع حاکم عمل می کنند. همچنین عوامل ریز و درشت رژیم که در جنایات آن شرکت کرده اند ولو گذشته خود را هم نقد کنند نمی باست وارد چنین اتحادی شوند زیرا حساب رسی به اعمال چنین افرادی تنها در صلاحیت دادگاه های مردمی در فردای بعد از سقوط رژیم می باشد.